

قانون خدمت نظام وظیفه و جامعه ایلی؛ با تکیه بر ایل بویراحمد

محمد مهدی روشنفکر؛* رضا معینی رودبالی**

چکیده

قانون خدمت نظام وظیفه از برنامه‌های دولت پهلوی بود که با واکنش اعتراض‌آمیز جامعه ایلی مواجه شد. ایل بویراحمد را می‌توان از جمله ایلاتی دانست که در مقابل این قانون مقاومت زیادی از خود بروز داد. از همین رو پژوهش حاضر تلاش دارد با رویکرد تاریخی و به روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که حکومت پهلوی با طراحی برنامه خدمت نظام وظیفه چه اهدافی را دنبال می‌کرد و جامعه ایلی و در رأس آن خوانین چرا به مقاومت در برابر آن پرداختند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جامعه ایلی همواره از کانون‌های قدرت محلی محسوب می‌شدند و با هرگونه تغییری در ساختار سیاسی و اجتماعی هرم ایلی مخالف بودند. همچنین حکومت پهلوی جامعه ایلی را مظهر بسیاری از موانع تحقق همبستگی ملی و ساخت دولت - ملت می‌دانست که باید برچیده شود؛ بنابراین برنامه خدمت نظام وظیفه توأمان هم منجر به سلب قدرت جامعه ایلی می‌شد و هم افزایش قدرت دولت مرکزی را به همراه داشت. بیگانه دانستن حکومت از سوی توده مردم ایلاتی و رشوه‌گیری مجریان قانون مزبور، موجبات نفرت بیشتر از حکومت مرکزی را به همراه داشت.

کلیدواژه‌ها: قانون نظام وظیفه، حکومت پهلوی، جامعه ایلی، رضاشاه، بویراحمدی‌ها.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه یاسوج.

m.m.r1345@mail.yu.ac.ir

** استادیار گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان .

moeini.reza.60@gmail.com

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۹ | DOI:10.29252/HSOW.5.1.47

طرح مسئله

یکی از سیاست‌های مهم پهلوی اول در راستای تثبیت و تداوم قدرت، ایجاد ارتش مدرن بود. ایجاد چنین ارتشی تغییرات اساسی در نحوه سربازگیری را می‌طلبید. همچنین این ارتش می‌بایست از انحصار گروه‌ها و طبقات خاص خارج شده و جنبه عمومی پیدا می‌کرد. تحقق ارتش همگانی تنها از طریق سلب قدرت از کانون‌های قدرت محلی و عمومی شدن خدمت نظام وظیفه امکان‌پذیر بود.

قبل از پهلوی اول رکن اساسی نیروی نظامی حکومت، متکی به ایلات و عشایر بود که بر اساس قانون بنیچه دنبال می‌شد. مهم‌ترین ایراد این سیستم، وابستگی شدید حکومت مرکزی به ایلات و عشایر بود. رؤسای ایلات با آگاهی نسبت به چنین وضعیتی تبعیت لازم را نسبت به حکومت مرکزی نداشتند. این نقطه‌ضعف اساسی حکومت مرکزی، سبب نوعی خودسری ایلات شده و حکومت نیز در بیشتر اوقات مجبور بود خودسری آن‌ها تحمل کند.

همگانی شدن قانون خدمت نظام وظیفه به معنای سلب قدرت کانون‌های قدرت محلی و رهایی حکومت مرکزی از وابستگی به ایلات و از میان برداشتن امتیازات آن‌ها بود. به همین خاطر قانون خدمت نظام اجباری ساختار نظام ایلی را نشانه می‌گرفت و اجرای آن‌هم جایگاه خوانین را به‌عنوان روسای ایلات و عشایر تضعیف می‌کرد. همچنین در درازمدت به انحطاط جامعه ایلی منجر می‌شد؛ بنابراین قانون خدمت اجباری با واکنش شدید ایلات و عشایر مواجه گردید.

بویراحمدها از جمله جوامع ایلی بودند که در جنوب غربی ایران و در مناطق وسیعی از استان کهگیلویه و بویراحمد زندگی می‌کردند. بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین ایل از ایلات شش‌گانه کهگیلویه و بویراحمد و از گروه‌های اصلی لر محسوب می‌شدند. آمیخته‌ای از رشته‌های مختلف قومی بسیار بودند که درگذر زمان و به دلایل متعدد وارد این منطقه شده و به تدریج اتحادیه ایلی بویراحمد را به وجود آوردند. شرایط اقلیمی و جغرافیایی منطقه سبب شده بود تا اکثریت آن‌ها برخوردار از زندگی نیمه کوچ‌نشینی باشند. در این شیوه زندگی، دامداری مهم‌ترین منبع درآمد آن‌ها محسوب می‌شد.

زندگی در دل مناطق کوهستانی و صعب‌العبور طی قرون متمادی که در اغلب زمان‌ها خارج از ساختار حکومت‌ها و تنها در ساختار نظام ایلی و قبیله‌ای تداوم یافته

بود، از چنین مردمی انسان‌هایی ساخته که غیرت و مردانگی را در عدم تمکین از دیگران و به‌خصوص حکومت می‌دانستند. حکومت پهلوی به‌عنوان حکومتی اقتدارگرا، در پی سرکوب کانون‌های قدرت محلی گریز از مرکز بود و استقرار و استمرار خود را در مطیع کردن ایلاتی چون بویراحمدی‌ها می‌دانست؛ بنابراین در راستای تحقق هدف موردنظر در پی سلب قدرت ایلی و بسترسازی برای همراهی آن‌ها با دولت و ملت برآمد. یکی از ابزارهای مهم رسیدن به هدف، خدمت نظام وظیفه بود.

پژوهش حاضر تلاش دارد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که حکومت با چه هدف و انگیزه‌ای چنین سیاستی را در پیش گرفت و واکنش بویراحمدی‌ها به‌عنوان یک نمونه از جامعه ایلی در مقابل برنامه نظام اجباری چگونه بود؟ همچنین این قانون تا چه میزانی در شکل‌گیری منازعه و درگیری میان دولت مرکزی و بویراحمدی‌ها تأثیرگذار بوده است؟

قانون نظام وظیفه گامی در جهت نوسازی ارتش

دوره رضاشاه، دوره مدرن سازی دولتی و نهادسازی در ایران بود که زمینه فکری آن حداقل به روشنفکران دوره مشروطه برمی‌گشت. اقدامات پهلوی اول نظیر قانون خدمت نظام اجباری و دیگر تحولات این دوره توسط روشنفکران، نظریه‌پردازی می‌شد و یا اینکه موردحمایت قرار می‌گرفت. جریان تجددخواه که در مشروطه نتوانسته بود به هر دلیلی خواسته‌های خود را اجرایی نماید، برای تحقق اهداف خود رضاشاه را فرصتی تاریخی یافتند که می‌بایست از او حمایت کنند. رضاشاه نیز که در پی ایجاد ارتشی قدرتمند برآمده بود به حمایت تجددخواهان نیازمند داشت. پهلوی اول و بخصوص دهه اول آن، اتحاد و پیوند مناسبی میان دو نهاد نظامیان و روشنفکران ایجاد شد. اتحاد «قلم و شمشیر» (افشار ۱۳۷۵: ۷۷) منجر به تحولاتی در این دوره شد که یکی از آن‌ها، قانون خدمت نظام اجباری است.

سربازگیری در ایران بر اصول بنیچه با تحولات جهانی و ایران سازگاری نداشت. در بسیاری از کشورها قانون سربازگیری عموم مردم یک کشور از هر قشر و صنفی در محافظت از کشور خود موردپذیرش قرار گرفته بود (مختاری، ۱۳۲۶: ۳۳۴). رضاشاه که خود به‌عنوان یک نظامی شناخت لازم نسبت به نیروی نظامی ایران را داشت، سیاست یکپارچگی و ادغام نیروهای نظامی ایران را در پیش گرفت. آذرماه ۱۳۰۰ش،

نیروی ژاندارمری را در قزاق ادغام و سازمان جدید را «قشون» نام نهاد. سپس در دستورالعملی با عنوان «حکم عمومی قشونی» ساختار قشون جدید را اعلام کرد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۲۵۶). ساختار جدید برتری فرماندهان قزاق بر ژاندارمری را به همراه داشت و از مزایای مناسبی تری برخوردار شدند (نیازی و شالچی ۱۳۹۲: ۵۳).

بر اساس قانون بنیچه شهرها و نیز روستاهای متعلق به طبقات خاص نظیر شاهزادگان و علماء به دلیل معافیت از مالیات مشمول سربازگیری نمی‌شدند (بابایی، ۱۳۸۲: ۱۹۵). با شکل‌گیری شرایط جدید دیگر امکان اجرای قانون بنیچه نبود. دولت مرکزی باید راهکار دیگری برای تأمین نیروی نظامی خود پیدا می‌کرد. علاوه بر این، وجود مشکلات مالی (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۲۶۷) مهم‌تر از همه ناکارآمدی سربازگیری بر اساس قانون بنیچه و رهایی از وابستگی به ایلات، رضاخان را به این نتیجه رساند که در راستای تحقق ارتش نوین راهی جزء اجرای نظام وظیفه اجباری نیست.

نظر به ضرورت اصلاح ساختار نظامی، در ۲۶ تیرماه ۱۳۰۱ش لایحه جدید سربازگیری در ۲۳ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید که بر اساس آن مدت خدمت سربازی جمعاً ۲۵ سال قرار داده شد؛ به طوری که سربازان دو سال اول تحت‌السلح بودند و ۲۳ سال بعدی در حال احتیاط و ذخیره محسوب می‌شدند. بر اساس قانون مذکور، سازمانی برای سربازگیری بنام «دایره سربازگیری و نظام اجباری» در نظر گرفته شد (بابایی، ۱۳۸۲: ۲۸۸-۲۱۹)؛ اسفندماه ۱۳۰۱ش لایحه جدیدی از سوی دولت به مجلس ارسال گردید، لیکن مجلس به دلیل مخالفت شدید محافظه‌کاران ترتیب اثری نداد (سینایی، ۱۳۸۴: ۲۴۳). به دنبال اعطای «ریاست عالی کل قوای دفاعیه و تأمینیه کشور» از سوی مجلس شورای ملی به سردار سپه در اواخر بهمن‌ماه ۱۳۰۳ش شرایط مناسب برای تصویب لایحه خدمت نظام اجباری فراهم شد.

نهایتاً لایحه خدمت نظام اجباری مشتمل بر ۳۶ ماده در شانزدهم خرداد ۱۳۰۴ش به تصویب مجلس رسید. طبق لایحه مذکور «کلیه اتباع ایران اعم از سکنه شهرها و قصبات و قرا و ایلات» به خدمت سربازی موظف و مکلف شدند (مشروح مجلس مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، شنبه شانزدهم خرداد ۱۳۰۴، جلسه ۱۷۸، به نقل از سایت کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ قائم‌مقامی، ۱۳۴۶: ۸۹). این لایحه، نسبت به قبل تفاوت‌هایی داشت که مهم‌ترین آن، اجباری و همگانی کردن سربازی بود. بر

اساس این قانون طلاب علوم دینی، از خدمت نظام وظیفه معاف می‌شدند، مشروط بر اینکه از عهده امتحانات مربوطه برآیند تا افرادی که قصد داشتند برای فرار از خدمت نظام وظیفه به کسوت روحانیت درآیند، شناسایی شوند (سینایی، ۱۳۸۴: ۲۴۴). با این وجود اجرای قانون نظام وظیفه در بین روحانیون با مخالفت جدی روبه‌رو و از هر طرف صدا بلند شد و در شهرهای مختلف اجتماعی تشکیل و اعتصابات صورت گرفت (عامری، ۱۳۹۳: ۳۲۷).

اجرای قانون سربازگیری، مستلزم آمار جوانان بود، لذا اجرایی نمودن آن موکول به تشکیل «اداره ثبت‌احوال» شد که آن نیز خیلی زود به تصویب مجلس شورای ملی رسید؛ اما عامل دیگری سبب تأخیر در اجرای قانون مذکور شد و آن هم مربوط به مخالفت‌های گسترده در مناطق مختلف به‌ویژه بخشی از روحانیت و همچنین بسیاری از ایلات و عشایر بود. سال ۱۳۰۵ش نام دایره نظام اجباری به اداره نظام وظیفه تغییر یافت (بابایی، ۱۳۸۲: ۲۱۹). مهر ۱۳۰۵ش دولت به‌طور رسمی اعلام کرد که قانون نظام وظیفه از دهم آبان ماه اجرایی خواهد شد. در همین زمان متولدین سال‌هایی ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ش به خدمت احضار شدند (عاقلی، ۱۳۷۷: ۲۲۱)؛ اما اجرای قانون با گرفتاری‌های زیادی روبرو شد که یکی از آن‌ها امتناع مردم از اخذ شناسنامه بود. قانونی از تصویب مجلس گذشت که بر اساس آن اخذ شناسنامه اجباری و رفت‌وآمد بین شهرها منوط به داشتن شناسنامه شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸: ج ۲، ۱۶۰). چون افسران نظام وظیفه بی‌اطلاع از نحوه اجرای قانون نظام وظیفه بودند، در سال‌های نخست، سرباز زیر پرچم به‌صورت قرعه‌کشی انتخاب می‌شد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۲۶۵). یکی از افرادی که مشمول این قانون شده بود، در گفتگو با نگارنده از این شیوه سربازگیری چنین می‌گوید: «بنده جزء افرادی بودم که نامم برای سربازی درآمد و بعد از هشت ماه خدمت با دادن رشوه، فرار و به زادگاه خود «لوداب» برگشتم» (نظام زاده، مصاحبه ۱۳۹۳/۵/۵).

سال ۱۳۰۷ش نام اداره نظام وظیفه به «اداره نظام وظیفه عمومی» تبدیل و تابع وزارت جنگ و ارتش شاهنشاهی قرار گرفت (قائم‌مقامی، ۱۳۴۶: ۹۱). چون این قانون مولود و پدیده‌ای جدید بود، بازتاب‌های وسیعی در مناطق مختلف شهری و ایلات و عشایر داشت و با مخالفت‌های گسترده مواجه گردید. در این میان بویراحمدی‌ها

از جمله قانون‌های قدرت محلی بودند که در مقابل قانون مذکور بشدت مقاومت و ابراز مخالفت نمودند.

کارکردهای ملی و مساوات‌طلبانه

همگانی شدن قانون نظام وظیفه افزون بر تقویت ارتش، از کارکردهای سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار بود. این قانون به‌مثابه چتری فراگیر برای تمامی خانواده‌های ایرانی از هر قشر، صنف، مذهب و قومی، در ذات خود کارکردهای ملی و مساوات‌طلبانه داشت و گامی به‌سوی دولت مدرن محسوب می‌شد؛ به‌طوری‌که تبعیض میان گروه‌های مختلف اجتماعی را از میان بر می‌داشت (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). موجبات تقویت احساسات وطن‌دوستانه و نیک‌اندیشی طبقات مختلف نسبت به یکدیگر را فراهم می‌کرد، حس برابری در میان مردم و پرهیز از تبعیض و لزوم برابری همگانی در مقابل قانون را ایجاد می‌کرد (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۳۴).

ساخت یک ارتش ملی نیرومند مبتنی بر خدمت نظام وظیفه، عنصری اساسی در بنیان‌گذاری دولت و شکل‌گیری ملت بود. برنامه‌ای که از دیدگاه ناسیونالیست‌ها افزون بر ایجاد یک ارتش نیرومند، به ایجاد جامعه‌ای منسجم، هم‌بافت و مدرن کمک فراوان می‌کرد. پشتیبانی روشنفکران ناسیونالیست همچون احزاب «تجدد» و «سوسیالیست‌ها» از رضاشاه در امر قانون نظام وظیفه از همین دیدگاه نشأت می‌گرفت (همان: ۷۳)؛ زیرا بنای ارتش مبتنی بر خدمت اجباری همگانی گامی اساسی در دفاع از حاکمیت ملی و ایجاد هویت ملی بود. از منظر دیگر زمینه‌ی از میان برداشتن تفاوت‌ها و بلکه تبعیض‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی را فراهم ساخت و بسترهای لازم برای انسجام و وحدت ملی را فراهم آورد (بهنام، ۱۳۵۷: ۶۳). سربازگیری از مناطق مختلف کشور موجب می‌شد تا باورها در مسیر یکپارچگی حرکت نمایند؛ هرچند این حرکت برخوردار از سرعت لازم نبود. به باور برخی دیگر، قانون نظام وظیفه روابط خاصی میان مردم و دولت به وجود آورد که بی‌سابقه بود و مفهوم خدمت به دولت مطرح شد (سریع‌القلم، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

ایجاد روح سلحشوری و حس وطن‌پرستی در جوانان وطن (نیر شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۲۴) از دیگر کارکردهای خدمت نظام وظیفه عنوان شده است. دفاع از سرزمین در مقابل تهاجمات احتمالی بیگانگان علاوه بر آموزش‌های رزمی و مهارتی نیازمند ایجاد

هویت ملی و برانگیختن انگیزه‌های ناسیونالیستی بود. به نظر می‌رسد که در بخش دوم توفیق قابل‌توجهی حاصل نشد. البته که کار فرهنگی و ایجاد همبستگی ملی در جامعه‌ای برخوردار از جزایر پراکنده فرهنگی و قومی کار سختی بود و به زمان بیشتر و آموزش‌های کیفی بهتری نیاز داشت. نظام وظیفه اجباری از بسترهای دولت مدرن و از آمال روشنفکران ایرانی عصر مشروطه هم بود (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۳۴). روشنفکران و حتی روحانیون پیش‌رو به حمایت از قانون مذکور پرداختند و از آن به‌خوبی استقبال کردند. اینان معتقد بودند که اجرای آن علاوه بر تقویت اقتدار کشور و برقراری نظم و امنیت، به اتحاد دولت و ملت کمک می‌کند. البته هرکدام از این نخبگان و جریان‌های تعریف و انتظار خاص خود را از آن داشتند. شهید مدرس «سربازگیری» را اقدامی برای دفاع از کیان و مصداقی از حکم «جهاد دفاعی» محسوب می‌کرد (مدرسی، ۱۳۶۶: ۵۱)؛ ملی‌گراها آن را عامل «یکپارچگی» ایران و نفی هویت قبیلگی می‌دانستند (کاوه، ۱۹۲۱: ۱۴) و رضاشاه آن را موجب افزایش قدرت نظامی ایران می‌دانست (عاقلی، ۱۳۷۷: ۲۲۰).

با اجرای قانون نظام وظیفه برای نخستین بار دولت مرکزی ایران به توده مردم به‌عنوان یکی از منابع قدرت توجه کرد (نیازی و شالچی، ۱۳۹۲: ۵۴). نظام خدمت اجباری در راستای توسعه ملی‌گرایی بود (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۳۳)؛ بدین ترتیب که در راستای تحکیم قدرت نظامی و فراتر از آن همبستگی ملی و کمک به برابری اجتماعی در برابر قانون، برنامه‌ای مدرن محسوب می‌شد که بازتاب‌های دیگری نیز به همراه داشت. «ایجاد روح دموکراسی» تعبیری است که یکی از شاهدان آن روز مطرح می‌کند. «پوشیدن یک‌جور لباس و خوردن از یک مطبخ و ردیف شدن در یک صف و فرمان‌برداری از یک فرمانده و بالاخره کمک کردن همگانی برای پیشرفت یک مقصود، ایجاد حس تعاون و مساوات، برادری و به عبارت مختصر و جامع، روح دموکراسی را در آن‌ها ایجاد می‌نماید» (مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۶۵۵-۶۵۴).

خدمت نظام وظیفه خصلت ارتش ایران را دگرگون ساخت. عدم توازن قومی در ساختار نظامی ایران و برتری بعضی عناصر خاص را پایان داد. ارتشی پدید آمد که بازتاب واقعی ترکیب اقوام مختلف در اقصی نقاط ایران بود. هرچند برای ایجاد همبستگی ملی و ایجاد روح سلحشوری واحد در سرزمین ایران رنجور از پراکندگی‌های قومی، مذهبی و ایلی کافی نبود؛ اما لازم بود.

قانون نظام وظیفه و جامعه ایلی

فرهنگ سیاسی جامعه ایلی مبتنی بر نظام خویشاوندی و تصمیم‌گیرنده نهایی نه فرد بلکه رئیس ایل (خان) و یا رئیس تیره و طایفه بود. اعضا و افراد در چنین فرهنگ سیاسی، هویتی فراتر از ایل و طایفه نداشتند و به سخن دیگر موضوعی به نام «هویت ملی» مطرح نبود (روشنفکر، ۱۳۹۷: ۶۳). چنین جامعه‌ای مبنای قضاوت و استدلالش تمایل به ارزش‌های ایلی بود و نه منافع ملی. بنابراین در چنین جامعه بر سر راه فرد ایلی سد بزرگی وجود داشت که تعلق و وفاداری‌اش به دولت را مانع می‌شد (کاتم، ۱۳۷۸: ۵۴). در عصر مورد اشاره بافت ایلی از اساس با استقرار حکومت ملی و مطالبات ناسیونالیستی چون خدمت نظام وظیفه مخالف بود و باید گفت که جامعه ایلی در ردیف نیروهای ضد ناسیونالیسم قرار داشت.

تعارض اساسی ساختار جامعه ایلی با برنامه قانون نظام وظیفه اسباب مخالفت شورش‌های مسلحانه بعضی جوامع ایلی از جمله بویراحمدی‌ها را به همراه داشت. اجرای این برنامه در میان ایلات، ضمن کاستن از وابستگی شدید دولت به آن‌ها می‌توانست به تدریج اسباب فروپاشی نظام بسته ایلی را فراهم آورد. یکی از اثرات مهم آن اصلاح روابط درونی ایلات و عشایر و پیوند دادن آن‌ها با نهادهای دولتی بود. باید گفت که برنامه نظام وظیفه صرفاً یک امر نظامی محسوب نمی‌شد (نقیب زاده ۱۳۷۹: ۱۸۹-۱۹۹). رهبران ایلات و عشایر از پیامدهای چنین سیاستی آگاهی داشتند و با تمام وجود به مقابله با آن پرداختند؛ زیرا ضربه‌ای سهمگین به طبقات سنتی مثل رهبران ایلات و کانون‌های قدرت محلی وارد می‌شد؛ چراکه جوانان به مدت دو سال تحت نظر صاحب‌منصبان و افسرانی که شیوه‌ای جدید خلاف آموزه‌های سنتی را ترویج می‌کردند تربیت می‌شدند (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). بسیاری از نخبگان سنتی که امتیازاتشان را در خطر و قدرتشان را رو به کاهش دیدند، از رشد قدرت ارتش بدگمان شدند. رهبران ایلات و مالکان بزرگ نیز که خود دارای ارتش محلی و تفنگچیان خاص خود بودند، از این سیاست احساس خطر کردند (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۶۳).

آگاهی رهبران ایلات و طبقات سنتی از نتایج و پیامدهای خدمت نظام وظیفه که منجر به اضمحلال قدرت آن‌ها می‌شد و از دیگر سو بسترهای لازم برای ادغام جامعه ایلی در جامعه ملی را فراهم می‌کرد، مخالفت و شورش مسلحانه آن‌ها را به همراه داشت. البته این‌گونه مخالفت‌ها مانع از اجرای قانون مذکور نشد. وجود مخالفت‌های

گسترده در میان جامعه ایلی باعث گردید تا قانون نظام وظیفه در دهه ۱۳۱۰ ش در این‌گونه جوامع اجرایی گردد. یکی از عمده اعتراض‌های شورشیان در مناطق مختلف ایران که در فهرست خواسته‌های آن‌ها انعکاس یافت، عدم الزام ایلات در اعزام جوانان خود به خدمت نظام وظیفه بود (واعظ، ۱۳۸۸: ۶۷). این‌گونه اسناد و شواهد بیانگر حساسیت ویژه جامعه ایلی به برنامه‌های ملی چون خدمت نظام وظیفه بود که تعارض جدی هویتی و ساختاری میان آن دو را نشان می‌داد.

بازخورد عمومی قانون نظام وظیفه در ایل بویراحمد

بازتاب تصویب و اجرای قانون نظام وظیفه در ایلات شدید بود. بعضی از شهرها هرچند در ابتدا اعتراضاتی داشتند، اما مخالفت‌ها در میان ایلات از مرحله اعتراضات شهری فراتر رفته و جنبه مبارزه مسلحانه در مقابل حکومت به خود گرفت. عوامل دیگری نظیر؛ خلع سلاح و سلب قدرت ایلات هم مطرح بود، اما موضوع سربازگیری دامنه نارضایتی از حکومت را عمیق‌تر و گسترده‌تر کرد. برنامه‌های خلع سلاح و سلب قدرت از سران ایلات و عشایر و سربازگیری باهم پیوند داشته و مکمل یکدیگر بودند. رهبران ایلات و عشایر هم اگر اجازه اجرای یکی را می‌دادند، خودبه‌خود دو برنامه دیگر نیز عملیاتی می‌شد؛ بنابراین یکی از عمده‌ترین خواسته‌های شورشیان ایلی، عدم الزام آن‌ها در اعزام جوانان به خدمت نظام وظیفه بود (روشنفکر، ۱۳۹۷: ۱۸۲). خواسته‌ای که با بی‌اعتنایی دولت پهلوی روبرو شد؛ زیرا تقویت ارتش و تأمین امنیت کامل و رهایی از وابستگی به ایلات و عشایر همگی منوط به اجرای این سیاست بود. بویراحمدی‌ها چون دیگر ایلات ایران با اجرای قانون نظام وظیفه مخالفت کردند. قانون مزبور هم از جانب سران ایل یعنی خوانین، مورد مخالفت شدید واقع شد و توده ایل هم با آن به مخالفت برخاستند. مخالفت خوانین ناشی از تضعیف و سرانجام انحطاط ساختار سیاسی و نظامی ایل بود؛ اما توده مردم اجرای آن را به‌منزله از دست دادن فرزندان خود می‌دانستند. رفتن به سربازی مساوی با مرگ فرزندان‌شان بود؛ زیرا که خود شاهد کشتن سربازان و نظامیان در مناطق مختلف بویراحمد و پیرامون آن بودند. تصورشان این بود که فرزندان‌شان در دیگر مناطق ایران دچار همین سرنوشت خواهند شد (همان: ۱۸۲). یکی از مقاطعی که توده مردم با خوانین و رؤسای ایلات

علیه دولت مرکزی همراه شدند، دوره پهلوی بود که عامل اصلی آن اجرای قانون نظام اجباری بود.

نگاه مردم ایلی به حکومت؛ نگاه به بیگانه بود. سرزمین، وطن و جغرافیای ایلی، محدوده جغرافیایی و خویشاوندی ایل و تبارش بود. هر کسی خارج از این محدوده بیگانه بود؛ بنابراین برای آن‌ها بسیار دردآور بود که فرزند خود را در اختیار بیگانه قرار دهند. اهداف و ماهیت مترتب بر قانون نظام وظیفه برای آن‌ها قابل فهم نبود. دیدگاه مردم ایلی بویراحمد نسبت به حکومت و قانون نظام وظیفه محدود به دوره پهلوی اول نبود. نگارنده خود شاهد آه و ناله پدران و مادرانی بوده که فرزندان‌شان به خدمت سربازی می‌رفتند. این وضعیت مربوط به سال‌های دهه پنجاه می‌باشد. آن‌ها برای رهایی از سربازی از شیوه‌های مختلف استفاده می‌کردند. دادن رشوه که بسیار فراگیر بود، عدم اخذ شناسنامه، استفاده از تاریخ‌های غیرواقعی در شناسنامه، معیوب کردن بخشی از بدن خود و... از جمله روش‌های فرار از سربازی بود. نارضایتی و نگرانی و درد و دل مردم از سربازی در اشعار و سروده‌های محلی آن‌ها نهفته است (همان: ۱۸۳).

رضاشاه پهلوی لباس تریکی بردنم و سربازی نومزدم سی کی
(در دوره رضاشاه پهلوی لباس تریاکی، مرا به سربازی بردند نامزد من به چه کسی می‌رسد)

و این اشاره به عدم بازگشت از سربازی است

حوزه سربازی اومه و تهرون گله کو زحمت بکش طلاق بهسون

(آذریوند، ۱۳۸۴: ۳۲۶)

(مأمورین حوزه سربازی از تهران آمده‌اند، زن زحمت بکش و طلاق را بگیر)
خدمت نظام اجباری از برنامه‌هایی بود که مخالفت با آن محدود به رؤسای ایلات نشد، بلکه مورد مخالفت شدید توده ایل هم بود. این مخالفت مشترک باعث نوعی همبستگی ایلی در مقابل حکومت گردید که نمونه بارز این نوع همبستگی ایلی در ماجرای نبرد تنگ تامرادی نمودار شد (همان: ۱۸۴). بدنه ایل که در موارد بسیاری از ستمگری و ظلم مأمورین خوانین به ستوه آمده بودند، در ماجرای خدمت نظام اجباری همراه با خوانین شدند. انگیزه‌های عاطفی، اقتصادی و اجتماعی و وحشت از دوری

فرزند و احتمال کشته شدن در جنگ مهم‌ترین دلایل مخالفت بدنه ایل با قانون نظام وظیفه بود.

برنامه خدمت نظام اجباری باعث خشم و نفرت شدید ایلات نسبت به حکومت پهلوی شد. این ادعا حاصل حضور و زندگی در جامعه ایلی و حاصل گفتگوهای بسیار با افراد کهن‌سال ایل می‌باشد که در زمان‌ها و مکان‌ها و به مناسبت‌های مختلف صورت گرفته است (بزرگمهر، مصاحبه ۱۳۹۳/۵/۱۲ و نظام زاده، مصاحبه ۱۳۹۳/۵/۵). توده مردم ایلی، ملی فکر نمی‌کردند و در نتیجه مسئله‌ای بنام ارتش ملی برای آن‌ها مفهومی نداشت و لذا حاضر به اعزام فرزندان خود برای تقویت چنین نظام و ارتشی نبودند. جامعه ملی و جامعه ایلی دو مفهوم متفاوت بودند که یکی دیگری را نفی می‌کرد و افق دید مرد ایلی با آنچه موردنظر و توجه حکومت ملی بود، تفاوت ماهوی و اساسی داشت.

بویراحمدی‌ها چون دیگر ایلات جنوب، یکی از خواسته‌های اصلی خود را معافیت از خدمت نظام اجباری مطرح می‌کردند (بیات، ۱۳۶۵: ۵۹)؛ حکومت مرکزی که در پی ارتش مدرن و قدرتمند بود، هیچ اعتنایی نسبت به خواسته ایلات و عشایر در این خصوص نداشت (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۸).

برای بی‌اعتنایی دولت به خواسته ایلات در خصوص معافیت از خدمت اجباری دلایلی را می‌توان برشمرد: اول آنکه این قانون مصوب مجلس شورای ملی بود و تنها محدود به ایلات نمی‌شد و تمام افراد ذکور کشور را از هر گروه و طبقه‌ای در برمی‌گرفت. دوم، بخش زیادی از جمعیت کشور را ایلات و عشایر تشکیل می‌داد و از لحاظ کیفی نیروی ایلات برای خدمت نظام بیشتر مفید فایده بودند. سوم آنکه، نیروی جوان ایلات اگر در خدمت حکومت مرکزی قرار نمی‌گرفتند، در خدمت رؤسای ایلات بودند و این باسیاست سلب قدرت از کانون‌های قدرت محلی ناسازگار بود؛ بنابراین اگر دولت ایلات را استثنا می‌کرد، از یک‌سو باعث نارضایتی دیگر گروه‌های جامعه می‌شد و از سوی دیگر، نظام را از نیروی زبده و کارآمد ایلات و عشایر محروم می‌کرد. دولت در پی نابودی ساختار نظامی ایلی بود و یکی از برنامه‌هایی که ساختار سیاسی و اجتماعی ایل را تهدید می‌کرد، خدمت نظام اجباری بود (روشنفکر، ۱۳۹۷: ۱۸۵). تلاش برای اجرا و نهادینه کردن چنین برنامه‌هایی که جنبه زیر بنایی داشتند، همیشه سخت و با هزینه‌های مادی و انسانی بالایی همراه بوده است. نظام خدمت

اجباری که بعد از گذشت تقریباً یک قرن همچنان تداوم دارد، نمی‌توانست بدون زحمت و دردسر در جامعه تبدیل به یک قانون مقبول شود. اینکه آیا مردم آن روزگار، بخصوص توده ایلات می‌دانستند که خدمت نظام اجباری، به تدریج به برچیدن نظام ایلی و سیستم خان‌خانی کمک می‌کند، باید گفت که نمی‌دانستند و همچنین بی‌اطلاع از دیگر کارکردهای خدمت نظام اجباری بودند. مخالفت آن‌ها با این برنامه به خاطر کارکردهای آن نبود، بلکه وحشت ناشی از دوری فرزند از خانواده و احتمال کشته شدن در جنگ بود. با توجه به مشکلات دولت پهلوی در دهه نخست و ناآرامی‌های مختلف در گوشه و کنار کشور و مهم‌تر از مقاومت بویراحمدی‌ها قانون مزبور در دهه اول در میان بویراحمدی‌ها اجرایی شد و اجرایی شدن آن به بعد از جنگ تنگ تامرادی رسید. سربازگیری سبب خشم و نفرت شدید نسبت به حکومت پهلوی در میان بویراحمدی‌ها و دیگر ایلات و عشایر منطقه شد و این نفرت تا سقوط حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷ تداوم داشت.

پیامدهای اجتماعی خدمت نظام وظیفه در بویراحمد

رویداد جنگ تنگ تامرادی (۱۳۰۹ش) که خود ناشی از مقاومت در مقابل قانون خدمت نظام اجباری بود، منجر به حضور حکومت در منطقه شد و شرایط لازم برای عملیاتی شدن برنامه خدمت نظام وظیفه در بویراحمد را فراهم آورد. دولت برنامه‌های دیگری چون سیاست خلع سلاح و استقرار سیستم اداری و بعضی امور خدماتی و آموزشی را دنبال می‌کرد. برخی از برنامه‌ها نظیر برقراری امنیت و انجام اقدامات آموزشی، بهداشتی و عمرانی مورد استقبال توده مردم قرار گرفته بود؛ اما اصرار دولت بر اجرای قانون خدمت نظام و نیز خلع سلاح، دیگر اقدامات و برنامه‌های دولت را تحت‌الشعاع خود قرار داده و به همین خاطر هم برنامه‌های دیگر چندان مورد توجه واقع نشد.

هرچند مردم به خاطر نظم و امنیت بوجود آمده در دهه دوم پهلوی اول خوشحال بودند، اما سیاست خدمت نظام اجباری مایه نگرانی و برای آن‌ها قابل فهم نبود. دولت نیز فهم لازم را از علت مخالفت مردم نداشت. به سخن دیگر باید گفت که فهم متقابلی از جانب دو طرف وجود نداشت، اما در این میان حکومت بیشتر مورد نفرت قرار می‌گرفت. مادر یک ایلیاتی مطمئن بود که جگرگوشه او را برای کشته شدن می‌برند.

پدر تصور می‌نمود که حاصل عمرش را برای مرگ می‌خواهند. به قول شاهدی «کار شوخی نبود که پدر و مادری بیست سال زحمت بکشند، حالا که بایستی نتیجه زحمات خود را پیدا کنند، او را تسلیم دولتی نمایند که هیچ طور به او اطمینان ندارند. او را به کسانی بسپارند که رحم و عاطفه نمی‌شناسند. حس اعتمادی که بین دولت و ملت نبود» (نیر شیرازی، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۶). شاهدی دیگر می‌نویسد که در سال ۱۳۱۷ش حاکم نظامی منطقه بویراحمد با احضار رئیس یکی از طوایف بویراحمد که در مقابل برنامه خدمت نظام اجباری مقاومت کرده بود از او درخواست کرد که افراد مشمول را تحویل نماید، اما رئیس طایفه گفت: «هر امری داشته باشید آن را می‌پذیرم به شرط اینکه «بچه بر»، «بچه برون»^۱ را مطرح و پیشنهاد نفرمائید. رئیس طایفه در مقابل تهدیدات حاکم نظامی ادامه داد که اگر امینه‌های شما روی جنازه تک‌تک ما بگذرند، زیر بار قانون بچه بردن نخواهیم رفت» (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۴۲۵). سرانجام این مقاومت و امتناع منجر به قشون‌کشی نظامیان به آن طایفه و کشتن ده‌ها نفر از آن طایفه گردید.

قانون نظام اجباری باعث شد تا بیشتر مردم از اخذ شناسنامه خودداری نمایند (اکبری، ۱۳۸۵: ۱۷۸) به همین خاطر هم فشار مأموران به مردم زیادتر می‌شد. نتیجه این سخت‌گیری‌ها منجر به نفرت و بی‌اعتمادی بیشتر مردم به حکومت گردید. ترس از خدمت نظام اجباری باعث شده بود تا به تمامی برنامه‌های حکومت بی‌اعتماد شوند. دولت هر اقدام دیگری را می‌خواست دنبال نماید حتی اگر به نفع آن‌ها بود، باور نمی‌کردند و برداشت آن‌ها این بود که هدف پنهانی دولت شناسایی افراد مشمول و سرانجام اعزام آن‌ها به خدمت وظیفه است. به‌عنوان مثال: بیماری آبله در منطقه‌ای شیوع پیدا کرد و دولت گروهی را جهت مداوا و واکسیناسیون وارد منطقه نمود؛ اما آن‌ها وارد هر روستایی که می‌شدند با روستای خالی از سکنه مواجه می‌شدند. جزء عده‌ای پیرمرد و پیرزن کسی در روستا نمی‌ماند، چون تصور می‌کردند که آن‌ها برای شناسایی افراد مشمول آمده‌اند (همان: ۱۸۰). نگارنده موارد مشابه این‌گونه اخبار و گزارش‌ها را از افراد کهن‌سال ایل بارها شنیده است.

سیاست خدمت نظام اجباری چون با مقاومت مردم روبرو شد، سخت‌گیری و شدت عمل مأموران مجری را به دنبال داشت. سخت‌گیری مجریان، نفرت مردم نسبت

^۱. بچه بر یا بچه بردن همان قانون خدمت نظام اجباری بود. این قانون در بیان مردم منطقه به «نظر بگری» و «سربازگیری» هم معروف بود.

به حکومت را در پی داشت. افراد زیادی از ترس سربازی هیچ وقت حاضر به اخذ شناسنامه نشدند (رزمجویی، ۱۳۸۷: ۱۰۵) و همواره وضعیت فردی را داشتند که تحت تعقیب قرار داشته و هر لحظه امکان دستگیری اش وجود داشت. این گونه افراد وقتی ازدواج می کردند، ازدواج آن ها ثبت نمی شد، وقتی صاحب فرزند می شدند، نام فرزند آن ها ثبت نمی شد و در نتیجه علاوه بر اینکه آمار دقیقی از جمعیت نداشتند، برای آن ها که دسترسی به مدرسه داشتند امکان مدرسه رفتن وجود نداشت (درخشان زاده، مصاحبه، ۱۳۸۷/۲/۱۷). بدون تردید چنین وضعیتی در عقب ماندگی فکری و فرهنگی مردم و دیگر ابعاد زندگی اجتماعی آن ها تأثیرگذار بود؛ یعنی برای فرار از سربازی از بسیاری امکانات که می توانست سرنوشت آن ها را تغییر دهد، محروم می شدند.

یکی از عوامل خوشحالی ایلات و عشایر از سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۰ ش ناشی از قانون نظام اجباری بود. آن ها تصور می کردند با از بین رفتن رضاشاه خدمت نظام اجباری کنار گذاشته می شود؛ زیرا عمده ترین علت فشار نظامیان بر مردم همین برنامه بود. افزون بر نارضایتی و نفرت مردم از حکومت مردم را به رغم میل درونی به خوانین و کدخدایان نزدیک و همراه می کرد. البته بی تدبیری و سوءاستفاده بعضی از مجریان را نباید نادیده گرفت (غفاری، ۱۳۷۸: ۳۵۱).

ایستادگی در برابر برنامه خدمت نظام اجباری پیامدهای سیاسی و اجتماعی دیگری هم داشت. خانواده افراد مشمول همیشه در وضعیت ترس زندگی را ادامه می دادند. این گونه خانواده ها از ترس آنکه بدخواهان محلی به مأموران نظامی گزارش دهند، مجبور به تحمل برخی فشارها و ستمگری های همسایگان و اطرافیان بودند. با پیشامد کوچک ترین نزاعی میان اهالی یک منطقه یا روستا، طرفین آمار افراد مشمول خدمت بودند؛ به همین خاطر هرگاه مأموران نظامی، با هر انگیزه و هدفی وارد منطقه یا روستایی می شدند، اغلب مردم و بخصوص آن هایی که فرزند مشمول داشتند، فرار می کردند. اغلب مأموران نظامی نیز از این نقطه ضعف مردم سوءاستفاده و به شیوه های مختلف اخاذی می نمودند (شاهبازپور، مصاحبه: ۱۳۹۰/۱۰/۱۵). این بود که مأموران نظامی همواره در نظر مردم افرادی ترسناک بودند که با ورود خود اسباب رنج و عذاب خانواده ها را فراهم می کردند. ترس بزرگ ترهای خانواده از خدمت اجباری و مأموران

آن، به کودکان منتقل می‌شد و چنین بود که نفرت از مأموران حکومت تبدیل به نفرت و خشم نسبت به حکومت پهلوی می‌شد.

سربازگیری ابزاری برای باج‌گیری

قانون خدمت نظام وظیفه در کنار محاسنی که برای آن برشمرده شد، ناخواسته معایبی دردناک بر آن مترتب گردید که درگذر زمان دستمایه مخالفان با آن شد. بخشی از مجریان که خود افسران ارتش بودند که می‌بایست الگوی شایسته برای سربازان باشند، با عدول از قانون و اخلاق در خیانت به قانون نظام وظیفه برآمدند. این دسته از مجریان بدکردار به تدریج با مخالفان سستی یعنی رؤسای ایلات و کلانتران طایفه‌ها و تیره‌ها به نام معافیت مشمولین به باج‌گیری از توده مردم پرداختند. این افسران خائن علاوه بر رشوه‌گیری برای معافیت از جوانانی که به سربازی می‌رفتند، به اشکال مختلف باج‌گیری می‌کردند و بیگاری می‌کشیدند.

کسروی که خود از مدافعان قانون نظام وظیفه بود، در کتابچه‌ای تحت عنوان «افسران ما» موارد بسیار زیادی را از سوءاستفاده افسران مطرح می‌کند: «افسر باید از نظام وظیفه پول بگیرد، از مرخصی سرباز پول بگیرد، از مناقصه‌ها پول بگیرد، از جیره سرباز بدزدد، از رخت او بدزدد و ...» (کسروی، ۱۳۲۳: ۵) وی در قسمت دیگری از نوشته خود می‌نویسد: «امروز نظام وظیفه برای جوانان گرفتاری بزرگی گردیده. آنکه می‌خواهد به سربازی رود باید پول بدهد و گرنه سرخواهد گردانید... آنکه می‌خواهد نرود، باز باید پول دهد و گرنه آزادش نخواهند گذاشت» (همان: ۱۱). شاهد دیگری در این باره می‌نویسد: «سرباز وظیفه یعنی آلت عیش سروان گردن‌کلفت... صد وای اگر پدر او را صاحب مالی بشناسند! معامله با آن‌ها دیگر محتاج به بیان نیست، یا مرگ یا تسلیم به تمنیات مافوق» (نیرشیرازی، ۱۳۷۸: ۱۲۰). وی در جای دیگر به بیگاری کشیدن از سربازان تأکید دارد و می‌نویسد: «...مشغول داشتن به کارهای پست از قبیل کوله‌کشی و بیگاری و سرگین‌بری و مبالروبی و خدمات اندرونی و بیرونی و جاروب کشی...» (همان: ۱۱۵).

مجیدی که خود شاهد اجرای قانون نظام وظیفه در دوره پهلوی بود، به همراهی مجریان قانون مذکور با بعضی از خوانین می‌نویسد: «مأموران حوزه‌های نظام وظیفه پس از ورود به مراکز خان‌نشین ایلات، یکسره به خانه خان یا کدخدا وارد می‌شدند و

با تشکیل دادن مجالس مخفیانه میزان و تعداد سربازان مورد لزوم را اعلام می‌کردند و پس از جمع‌آوری به اخذ مبالغی از معاف شدگان اقدام می‌کردند. خان‌ها و کدخدایان سهم مشخصی داشتند که به اتفاق مأمورین با تهدید یا مسالمت، وجوه موردنظر را دریافت می‌کردند» (مجیدی، ۱۳۹۳: ۵۰۹).

فشار بیش‌ازحد مجریان در تحقق سیاست خدمت نظام اجباری و امتناع طاق‌تفرسای مردم در مقابل آن، منجر به پیامدهای جبران‌ناپذیری گردید؛ نفرت شدید و توأم با بی‌اعتمادی به سیستم حکومتی و مجریان آن در منطقه و رواج گسترده رشوه‌دهی و رشوه‌گیری از جمله آن‌ها بود. خدمت نظام اجباری آن‌قدر نگران‌کننده بود که هر خانواده‌ای حاضر می‌شد تمامی دارایی خود را هزینه نماید تا فرزندشان از خدمت نظام اجباری معاف گردد (جهان‌بین، مصاحبه ۱۳۹۳/۴/۱۸). افراد مرتبط با مجریان و مأموران حکومتی، دلالت و افراد صاحب نفوذ هرکدام به طریقی از مردم رشوه می‌گرفتند تا مانع از اعزام فرزندانشان به سربازی شوند. شاهدهی می‌نویسد: «مسئولیت حوزه وظیفه با ارتش بود. توسط ثبت‌احوال لیست افرادی که مشمول سربازی بودند به مأمورین اعلام می‌شد تا آن‌ها را به حوزه وظیفه معرفی و تحویل نمایند؛ اما در این قیمت معاملات زیادی صورت می‌گرفت. عده‌ای واسطه بودند [تا] از آنان که وضع مالی مناسب داشتند مقداری پول می‌گرفتند و به اشکال مختلف به او [آن‌ها] معافیت می‌دادند. بعضی را به نام نان‌آور خانواده، گروهی دیگر معیوب و معلول (ساختگی) برای بعضی خلاصه [سند] فوت درست می‌کردند... پس از مدتی برای همان متوفی شناسنامه دیگری با تاریخ تولد که از سن اعزام به خدمت باشد، صادر می‌کردند. بسیاری از متنفذان محلی و مأمورین حوزه نظام وظیفه هرکدام به طریقی پول، روغن، گاو، گوسفند، اسب و الاغ از مردم می‌گرفتند و بیشتر کسانی که به سربازی اعزام می‌شدند، افرادی بودند که نه پول داشتند و نه پارتی» (اکبری، ۱۳۹۱: ۴۱)

هر مشمولی ناگزیر بود علاوه بر راضی کردن مسئول حوزه نظام وظیفه، مبلغ بیشتری به خان و کدخدا بپردازد. مأموران نظامی، خوانین و کدخدایان در جمع‌آوری مشمولین شریک بودند و به همین دلیل ملجأ و پناهگاهی برای مردم نبود و جرأت شکایت از کسی را نداشتند. فصل سربازگیری برای مأمورین دولتی و همکاران محلی آن‌ها بسیار عزیز و سودبخش بود و از برکت آن پول گزافی حاصل می‌کردند

(مجیدی، ۱۳۹۳: ۵۱۰). در چنین شرایطی تنها کسانی به سربازی اعزام می‌شدند که ناتوان از هرگونه پرداختی به مجریان بودند. شاهد دیگری می‌نویسد که: «مشمولین از فقیرترین و بی‌کس‌ترین افراد طایفه بودند. بر خانواده‌های معاف از وظیفه وجهی قابل توجه سرشکن نموده و جمع‌آوری می‌کردند. شیون و التجا و زاری پدران و مادران و خویشان، همراه گریه مشمولین همه‌جا بلند بود و کسی گوش شنوا نداشت. مشمول خرید و فروش می‌شد. هرکسی پول می‌داد، می‌خرید» (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۶۶).

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین عامل مؤثر در مقاومت جامعه ایلی با برنامه خدمت نظام وظیفه را باید در فرهنگ سیاسی جامعه ایلی دانست. در فرهنگ سیاسی جوامع ایلی که مبتنی بر نظام خویشاوندی و جغرافیای ایلی استوار بود، تصمیم‌گیرنده نهایی نه فرد، بلکه رئیس ایل بود. اعضاء و افراد ایل در ساختار هرمی شکل ایل که دارای سلسله‌مراتب عمودی و انعطاف‌ناپذیر بود، هویتی فراتر از ایل نداشتند. افق دید فرد ایلی محدود و معدود به ایل و قبیله خود می‌شد. هویت ملی مطرح نبود و فرد ایلی مفهومی به نام ملیت برایش قابل فهم نبود. میزان آگاهی جامعه ایلی محدود به فرهنگ سیاسی ایل بود که در آن اطاعت و تسلیم در مقابل بزرگ طایفه و رئیس ایل (خان) هنجاری مقدس محسوب می‌شد. مبنای قضاوت در جوامع ایلی چون بویراحمد، نه با استدلال و منافع ملی، بلکه صحت حق و نوع برخورد همه بر مبنای نظام خویشاوندی و ایلی مشخص می‌شد. تأکید بر عنصر خویشاوندی و تعصب ایلی موجب شکل‌گیری مرز خودی - بیگانه می‌شد و به دنبال آن مؤلفه‌های اساسی‌تر چون منافع ملی و جامعه ملی به مراتب ضعیف‌تر می‌گردید. بدین ترتیب دایره خودی محدود به ایل و اعتماد اعضاء هم به ایل محدود می‌شد. در چنین وضعیتی تلقی از حکومت و هر قدرتی که فراتر از ایل باشد به‌عنوان عنصری منفی و بیگانه مطرح بود.

سنت‌گرایی رؤسای ایلات به‌عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی مدافع سنت‌های قبیله‌ای و مخالفت با هرگونه تغییری از دیگر عوامل مؤثر در مقابله با سربازگیری بود. روحیه جنگاوری ایلات را باید مزید بر علت دانست. جامعه ایلی و در رأس آن‌ها خوانین که خود صاحب ارتش محلی و مسلح بودند، با هرگونه تغییری که ساختار سیاسی و اجتماعی ایل را دگرگون و تضعیف نماید، مخالف بودند. از منظر ایدئولوژی

سیاسی، رؤسای جوامع ایلی در جرگه محافظه‌کاران محسوب می‌شدند که بر قداست اموری چون سنت‌ها و نهادهای قدیمی تأکید و با هرگونه طرح و برنامه‌ای که منجر به دگرگونی آن‌ها می‌شد به شدت مخالف بودند. در نگرش پدرسالارانه که از دیگر اصول محافظه‌کاری محسوب می‌شد، خوانین به‌عنوان رؤسای ایلات دارای حکومت محدود، معدود و مطلق بودند که سلطه خود بر ایل را سلطه پدری تلقی می‌کردند؛ بنابراین خوانین و رؤسای جوامع ایلی از جمله بویراحمد به‌عنوان یک طبقه اجتماعی سنتی با برنامه خدمت نظام وظیفه به مخالفت و مقابله برخاستند.

توده مردم جامعه ایلی، حکومت را دشمن و بیگانه، و سربازی رفتن فرزند و حاصل عمر خود را مساوی با مرگ می‌دانستند. مؤلفه‌هایی چون: جامعه ملی، ملت - دولت برای یک فرد ایلی قابل فهم نبود. وحشت ناشی از دوری فرزند سراسر وجود آن‌ها را فراگرفته و حاضر بودند به هر قیمتی مانع از اعزام فرزند خود شوند.

حکومت پهلوی در راستای دولت - ملت‌سازی و همچنین ایجاد ارتش قدرتمند، برنامه نظام وظیفه را طراحی و به اجرا گذاشت. تضعیف کانون‌های قدرت محلی چون جوامع ایلی و در رأس آن‌ها خوانین از پیامدهای اجرای این برنامه بود. ایجاد و تعریف جدیدی از رابطه میان مردم و دولت جایگزین رابطه میان توده ایل و رئیس ایل می‌گردید. این تعریف جدید از رابطه که در قالب کلی بوروکراسی نظام پهلوی دنبال می‌شد، موجبات رهایی رعایا از زیر سیطره خوانین و کلانتران ایل می‌گردید. کارکردهای ملی و مساوات‌طلبانه، ایجاد حس برادری، جهت‌گیری ناسیونالیستی، انسجام وحدت ملی، تقویت احساسات وطن دوستانه و گام برداشتن به‌سوی دولت و ارتش مدرن از دیگر اهدافی بود که خواسته یا ناخواسته دنبال می‌شد.

عدم درک متقابل جامعه ایلی (توده مردم) و حکومت مرکزی، بی‌اعتمادی توده مردم ایلیاتی از دولت و حکومت، سوءاستفاده مجریان برنامه خدمت نظام وظیفه و باج‌گیری آن‌ها از مردم، ظلم و ستم افسران و فرماندهان بالادستی نسبت به سربازان در جریان خدمت، ناآگاهی و بیگانگی توده مردم ایلی از مقولاتی چون ملی‌گرایی، جامعه ایلی را نسبت به برنامه خدمت نظام وظیفه و حکومت پهلوی متنفر کرد و این نفرت تا پایان حکومت پهلوی استمرار داشت.

فهرست منابع و مأخذ:

- آبراهامیان، پروانه (۱۳۹۱). تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آذر پیوند، الله بخش (۱۳۸۴). تحولات سیاسی کشور و جنگ گجستان. یاسوج: چویل.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵). تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاشاه. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- افشار، محمود (۱۳۷۵). نامه‌های دوستان، به کوشش ایرج افشار. چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اکبری، قدرت الله (۱۳۸۵). بویراحمد در گذرگاه تاریخ. چاپ دوم، شیراز: چاپخانه مصطفوی.
- اکبری، قدرت الله (۱۳۹۱). ناخوانده‌ملا. چاپ اول، شیراز: نوید.
- بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲). تاریخ ارتش ایران. چاپ اول، تهران: آشتیان.
- بزرگمهر (۱۳۹۳/۵/۱۲). مصاحبه، بخش مارگون بویراحمد.
- بهنام، جمشید (۱۳۵۷). ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: اندیشه فرزانه.
- بیات، کاوه (۱۳۶۵). شورش عشایری فارس. چاپ اول، تهران: نشر نقره.
- تابان سیرت، کاووس (۱۳۸۰). دلاوران کوهستان بویراحمد دلیران تنگ تامرادی. چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی طبیین.
- جهان‌بین، سیف‌الله (۱۳۹۳/۴/۱۸). مصاحبه، بخش لوداب بویراحمد.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیایت یحیی، ج ۴، چاپ ششم، تهران: عطایی.
- (درخشانزاده، ۱۳۸۷/۲/۱۷). مصاحبه، شهر یاسوج.
- رزمجویی، محمد کرم (۱۳۷۸). کشتار دلاوران، گوشه‌ای از تاریخ مبارزات غیور مردان ایل بویراحمد. شیراز: انتشارات کیانی نشر.
- روشنفکر، محمدمهدی (۱۳۹۷). نوسازی و جامعه ایلی (بویراحمد در دوره پهلوی)، تهران: مورخان.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۲). فرهنگ سیاسی ایران. چاپ دوم، تهران: فروزان.
- سینایی، وحید (۱۳۸۴). دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران. چاپ اول، تهران: کویر.
- شاهباز پور، نورمحمد (۱۳۹۰/۱۰/۱۵). مصاحبه، شهر یاسوج.
- طاهری، عطا (۱۳۸۸). کوچ، کوچ. تهران: سخن.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۷). رضاشاه و قشون متحدالشکل. چاپ اول، تهران: نامک.

- عامری، هوشنگ (۱۳۹۳). رضاشاه و تحولات ایران معاصر. سوئد: انتشارات فردوسی.
- غفاری، یعقوب (۱۳۷۸). تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد. اصفهان: انتشارات گلها.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۶). «ورقی از تاریخ ارتش ایران: تاریخچه سربازگیری در ایران»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۸.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷). ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران (۱۳۰۵-۱۲۸۹). ترجمه غلامرضا بابایی، چاپ اول، تهران: خجسته.
- کسروی، احمد (۱۳۲۹). افسران ما، بی‌نا.
- مجله کاوه، (۱۹۲۱)، شماره ۱۲.
- مجیدی، نور محمد (۱۳۹۳). یادواره نظام سنتی ایلات کهگیلویه و بویراحمد، تهران: فرهنگ مانا.
- محبوب اردکانی، حسین (۱۳۶۸). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۲، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- مختاری، حبیب‌الله (۱۳۲۶)، تاریخ بیداری ایران، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۹۲). پهلوی اول از کودتا تا سقوط، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مدرسی، علی (۱۳۶۶). مدرس، ج ۱، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، شنبه شانزدهم خرداد ۱۳۰۴ ش مطابق چهاردهم ذی‌القعدة ۱۳۴۳ق، جلسه ۱۷۸.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸). شرح زندگانی من، ج ۳، چاپ ششم، تهران: زوار.
- نظام زاده، علی محمد (۱۳۹۳/۵/۵). مصاحبه، شهر یاسوج.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹). دولت رضاشاه و نظام ایلی. چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نیازی، محمد؛ شالچی، وحید (۱۳۹۲)، «شکل‌گیری نظام وظیفه در ایران و طرح ملت‌سازی در دوره پهلوی اول». جامعه‌شناسی تاریخی، دوره پنجم، شماره ۲.
- نیر شیرازی، عبدالرسول (۱۳۸۷). روزگار پهلوی اول، تصحیح و توضیح دکتر محمد یوسف نیری، شیراز: دریای نور.
- واعظ، نفیسه (۱۳۸۸). سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- یکرنگیان، میرحسین (۱۳۸۴). سیری در تاریخ ارتش ایران. تهران: خجسته.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 5, Issue 1, No.15, Spring 2021

Law of Mandatory Military Service and Tribal Society: The Case of the Boyer-Ahmad Tribe

*Mohammad Mehdi Roshanfekr; *Reza Moeini Roubali***

Abstract

The law of mandatory military service was one of the plans of the Pahlavi government, which received protests from the tribal community. One of the tribes that strongly resisted this law was the Boyer-Ahmad tribe. Two questions arise in this regard, which were dealt with in the present study, as to why the tribal community, led by the Khans, resisted this law, and what the Pahlavi government aimed in designing this law. The findings show that tribal society has always been one of the centers of local power that opposed any change in the political and social structure of the tribal pyramid. The Pahlavi government also saw tribal society as a manifestation of many of the obstacles to national solidarity and nation-state building that must be removed. Therefore, the conscription program would result in both the removal of the power of tribal society and an increase in the power of the central government. The alienation of the government by the masses of the tribal people and the bribery of the enforcers of this law caused more hatred towards the government.

Keywords: law of mandatory military service, Pahlavi Government, tribal society, Reza Shah, Boyer-Ahmadis.

* Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Teaching Islamic Teaching, Yasuj University; Email: m.m.r1345@mail.yu.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Teaching Theology and Islamic Teachings, Farhangian University; mailto:moeini.reza.60@gmail.com

| Received: September 7, 2020; Accepted: February 27, 2021 |
DOI:10.29252/HSOW.5.1.47|

